

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۱.۰۳.۱۰

تحلیل طبقات جامعه افغانستان

به ادامه گذشته:

طبقه کارگر

کارگر که در اصطلاح سیاسی پرولتر نامیده می شود، یکی از طبقات اصلی دوران سرمایه داری است که در بطن جامعه فیودالی توأم با به وجود آمدن ماشین، جوانه می زند. طبقه کارگر افغانستان طوری که در بالا به آن اشاره شد، در زمان امیر شیرعلی خان نطفه بست که به علت تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان و بعد حاکمیت های مطلقه امیر عبدالرحمان خان و امیر حبیب الله خان نتوانست رشد و قوام یابد، اما در زمان شاه امان الله در عرصه تولید دولتی و تجارت بار دیگر نطفه بست که تا سال های ۱۳۳۱ به عنوان یک طبقه در بخش های صنعت، زراعت و تجارت عرض اندام نمود. دلایل علمی انکار ناپذیری وجود دارد که این طبقه دورانساز بوده و گورکن سرمایه داری می باشد.

کارگران از استثمار تاریخی که ابتدا برده به سرف و بعد سرف به دهقان و بالاخره دهقان به کارگر مبدل می شود، سر بر می آورند. چون برای تمام زحمتکشان راهی جهت فرار از شرایطی که در آن استثمار می شوند، وجود دارد، مگر این طبقه جز اینکه وسایل تولید جمعی را که در مالکیت خصوصی قرار دارد، در اختیار بگیرد و آن را به مالکیت جمعی مبدل سازد، راهی ندارد. کارگران با وسایل پیشرفته تولید سروکار دارند و به زودی افکار مدرن انقلابی را کسب می کنند؛ به صورت دسته جمعی کار و تولید می نمایند و در عمل به این باور می رسند که به فرجام رساندن انقلاب و تغییر نظام طبقاتی موجود به نفع تمام زحمتکشان می باشد و بالاخره در جریان انقلاب جز زنجیرهای اسارت شان چیزی ندارند که از دست بدهند. لذا رهبر تمام زحمتکشان، پیشوای انقلاب و جانشین بوژوازی در قدرت می گردند و دکتاتوری خود را که همان دکتاتوری پرولتاریاست، اعمال می نمایند.

در درون طبقه کارگر دو قشر مهم کارگران صنعتی و کارگران زراعی وجود دارد. اعضای این طبقه مولدان اصلی نعمات مادی بوده و بدون بازوان ستبر آنان در دوران سرمایه داری، زندگی ادامه پیدا کرده نمی تواند. کارگران که برای تولید این نعمات از شیرۀ جان شان مایه می گذارند، با تولید ارزش اضافی، استثمار و برای سرمایه داران سودهای کلانی تولید می نمایند.

اکثر کارگران افغانستان در کارخانه های دولتی کار کرده اند، زیرا از زمان شکل گیری این طبقه تا کنفرانس بن و اشغال کشور به وسیله نیروهای امریکائی، تولید بروکراتیک یا تولید دولتی در کشور ما شکل مسلط را داشت و لذا اکثر حرکت ها، تظاهرات و اعتصابات کارگری در افغانستان مستقیماً به ضد دولت صورت می گرفت، نه به ضد سرمایه داران بخش خصوصی که نسبت به بخش دولتی کارگران کمتری را استثمار می نمودند.

با نصب فابریکه تکه بافی جبل السراج اکثر بافندگان دستباف این منطقه حرفه شان را از دست دادند و این فابریکه از میان کلیه بافندگان و پیشه وران محلی فقط جوان ترین، فعال ترین و نیرومند ترین آنان را با معاش خیلی ناچیز استخدام کرد. ساعات کار کارگران این فابریکه در شش ماه اول سال، ۹ ساعت و در شش ماه دوم سال، ۸ ساعت تعیین شده بود. شرایط کار خیلی طاقت فرسا و ماشین های فابریکه خیلی ابتدائی بود. کارگران در سرمای شدید زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان فاصله های ۳ تا ۴ کیلومتری را پیاده طی می کردند و به این مشکل کارگران کوچکترین توجهی نمی شد. در سال ۱۳۳۸ شرایط دشوار کار و زندگی، استثمار شدید، قحطی، قیمتی، فقر و گرسنگی شرایط اعتصاب کارگران این فابریکه را مساعد ساخت و برای اولین بار کارگران این فابریکه به عنوان بخشی از طبقه کارگر افغانستان دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان افزایش دستمزد، کوپراتیف، تهیه وسایل حمل و نقل، تکه مورد ضرورت (در بدل پول نقد) بودند. اعتصاب ۴ روز دوام کرد. در نتیجه دولت فقط حسام الدین آمر فابریکه را از کار برکنار و دیگر هیچ یک از این خواست های عادلانه و به حق کارگران را برآورده نداشت. این اولین اعتصاب کارگری در افغانستان نتیجه دلخواه نداشت.

کودتای هفت ثور که توسط ریویزیونیست ها با ادعاهای کاذبانه دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان به راه افتاد، نه تنها برای بهبود زندگی این طبقه کاری نشد، که تعدادی ازین کارگران فضای اختناق آن زمان را تحمل نکرده، از شهرها فرار و در کوهستان ها به جنبش ضد سوسیال امپریالیستی پیوستند و برخی هم به عنوان «ضد انقلاب» دستگیر و تیرباران شدند. برخی ازین کارگران به عسکری اعزام و در جنگ های ناخواسته در کنار تجاوزگران به قتل رسیدند و تعدادی هم به ایران و پاکستان آواره شدند. بنابراین کارگران درین دوره از فدائیان استبداد به حساب آمدند. برخی ازین کارگران با پیوستن به قیام توده ها که به زودی رهبری آن توسط قومندانان اخوانی و تنظیم های مزدور غصب شد، در عکس العمل به جنایات «کمونیست های خلقی» بیشتر به مذهب گرایش پیدا کرده و برخی همچنان در بستر آوارگی در بیرون از کشور ماندند. عده ای هم بعد از به قدرت رسیدن تنظیم ها و سگ جنگی آنان که تمام کارخانه های دولتی و خصوصی در سراسر کشور چپاول گردیدند و دیگر ماشینیه در کشور باقی نماند، از مراکز ولایات مخصوصاً پایتخت فراری شده اند. این همه بدبختی ها واقعیت این طبقه و طبقات هم سرنوشت با آن را درین دوران نشان می دهد.

اما بعد از کنفرانس بن و اشغال کشور به سرمداری امریکا که سیاست بازار آزاد سرمایه داری به اجراء گذاشته شد، گرچه از کارخانه های تولیدی گذشته که برخی از آن ها در زمان اشغال روس ها نابود شده بودند و برخی دیگر به وسیله جنایتکاران تنظیمی چپاول و توتّه های این ماشین ها چون فلز کهنه (کبار) به کارخانه های ذوب آهن پاکستان فروخته شدند، چیزی باقی نماند. اما بعد از اشغال، تلاش امپریالیست های اشغالگر برین شد که افغانستان را به جامعه مصرفی مبدل سازند تا همیشه دست آن به سوی این اشغالگران دراز و سال ها در گرو آن ها باقی بماند. چون بورژوازی کمپرادور به عنوان دست نشاندۀ کمپنی های امپریالیستی باید در هر دو بخش صنعت و تجارت، اقتصاد کشور را زیر کنترل می گرفت و به استثمار می پرداخت، لذا در دو بخش صنعت (زراعت و تجارت) کارگران یخن سیاه و یخن سفید به فروش نیروی کار شان مصروف گردیدند. با توجه به ارزیابی

سرمایه گذاری هائی که در بالا صورت گرفت، درینجا دو قشر کارگران صنعتی و زراعی را به ارزیابی می گیریم.

کارگران صنعتی:

این کارگران به دو بخش یخن سیاه و یخن سفید تقسیم می شوند و پیشرفته ترین بخش زحمتکشان جامعه را ساخته و رهبر اصلی انقلاب به حساب می آیند، زیرا به صورت متمرکز تولید می نمایند و با وسایل پیشرفته سروکار دارند. کارگران یخن سیاه در افغانستان در بخش های تولید آب معدنی، روغن، دوا، ترمیم موتر، ترمیم تراکتور، دیگ بخار، وسایل گازی، تولید سمنت، استخراج زغال سنگ، تولید وسایل الکترونیکی، تولید جوس، تولید آب میوه، بسته بندی میوه های تازه و خشک، تولید برق، صنعت ساختمانی، صنعت سرکسازی، باراندازی، ترانزیت، حجاری، استخراج مس، تولید موبل و فرنیچر، تولید لبنیات، تولید مرغ، تولید فرش، مونتاژ موترسیکل، مونتاژ موترسیکل سه تاییره، تولید شیرینی، تولید قالین، تولید وسایل پلاستیکی و غیره مصروف اند. در میان این کارگران ماهر و غیر ماهر وجود دارد که عموماً تعداد کارگران ماهر نسبت به کارگران غیر ماهر کمتر می باشد. برخی از کارگران ماهر در ایران و یا پاکستان مهارت های شان را به دست آورده اند. برخی دیگر در زمان دولت های زیر حمایت روس ها آموزش یافته اند. کارگران عموماً از امکانات رهایشی، وسایل نقلیه و مخصوصاً بیمه برخوردار نیستند. روزی هشت ساعت کار می کنند و در هفته فقط یک روز رخصتی دارند. بعضی روزانه و برخی ماهانه معاش می گیرند. این معاش از ۴ تا ۸ دالر در روز می باشد.

آخرین آمار نشان می دهد که تعداد کارگران ماهر صنعتی در کشور ما در بخش خصوصی به ۳۵۲۷۰ نفر و در بخش دولتی به ۵۸۶۴ نفر می رسد که جمله ۴۱۱۳۴ نفر می شود. تقریباً تمام آنان در شهرها متمرکز اند و چون اعضای هر خانواده کارگری به طور اوسط ۵ نفر می باشد، ازین طریق ۲۰۵۶۷۰ نفر در کشور ما امرار معاش می کنند.

علاوه بر این کارگران، ما بخش بزرگی از کارگران نیمه ماهر و غیر ماهر یا کارگران ساده ای داریم که گرچه با تولید ماشینی سروکار ندارند، اما مانند کارگران صنعتی استثمار می شوند، به فروش نیروی کار شان می پردازند و سهمی که از تولید می برند، بیشتر از کارگران صنعتی نیست. این کارگران در بخش های ساختمانی، سرکسازی، معادن، مرغداری و غیره کار می کنند که تعداد شان به ۱۸۶۴۹۹ نفر می رسد و چون حد وسط هر خانواده ۵ نفر است، درین بخش ۹۳۲۴۴۰ نفر زندگی دارند. همچنان مستخدمان ادارات دولتی و خصوصی نیز که در شرایط معیشتی مشابه کارگران قرار دارند، تعداد شان به ۱۲۵۰۲۵ نفر می رسند، در صورت که اواسط خانواده هر استخدامی ۵ نفر باشد، ۶۲۵۱۲۵ نفر با این شرایط زندگی دارند و به این صورت تعداد افرادی که در شرایط کارگری و مشابه آن در شهرهای ما زندگی می کنند به ۱۷۶۳۲۳۵ نفر می رسد.

کارگران یخن سفید که در بخش های کمپنی های محافظتی، مخابرات، بانک ها، مین پاکی، مکاتب و پوهنتون های خصوصی، کلینک های صحی، مطبوعات و انجوها کار می کنند، نسبت به کارگران یخن سیاه از نظر شاقه بودن کار و سهمی که از کار می برند، در وضعیت و موقعیت بهتری قرار دارند. این کارگران عموماً به دو شکل تمام روز (فُل تایم) و یا به شکل نیم وقت کار می کنند. از جایی که بنا بر علل بسیاری، اشتغال در کار صنعتی در افغانستان لرزان است، کارخانه ها گاهی فعال و گاهی مسدود می شوند، به این خاطر بسیاری از کارگران حتی کارگران ماهر نیز متواتر کار شان را از دست می دهند. کمپنی های سرکسازی و ساختمانی بعد از ختم پروژه تا

پیدا شدن پروژه دیگر بیکار می مانند. به این خاطر مصونیت کاری برای شان وجود ندارد.

کارگران زراعی:

این کارگران عموماً بر تراکتور، واتر پمپ، ماشین های درو و ماشین های دیگر زراعی کار می کنند. در کشور به تعداد تراکتور، کارگر زراعی داریم. تعداد تراکتورها در افغانستان به ۲۷۲۰۰ عراده می رسد. کار واترپمپ (تبدیل مبلایل، چالان کردن و کارهای جزئی دیگر) را خود دهقانان انجام می دهند، لذا درین بخش کارگر زراعی به حساب نمی آید. پس کارگران زراعی ما به تعداد تراکتورران ها و تعداد میکانیک ها در تمام نقاط کشور است که به ترمیم تراکتور و ابزار دیگر زراعی می پردازند و در مجموع به سی هزار نفر می رسند. اینان اکثراً در دهات زندگی دارند و به طور مداوم میان شهر و ده در حرکت اند. اما چون به طور پراکنده کار می کنند، مثل کارگران صنعتی انقلابی نبوده، توان متشکل کردن کارگران را ندارند، ولی به عنوان پلی میان دهقانان و کارگران صنعتی میان شهر و ده پیوند زده می توانند. کارگران زراعی که با مناسبات فیودالی در دهات زندگی می کنند، زیر تاثیر همان مناسبات قرار دارند و خود را مکلف به رعایت سنت های فیودالی دهات دانسته، برای رهایی از چنین فرهنگ و مناسباتی ضرورت به پرورش دارند. به این خاطر باید سازمان کمونیستی در دهات به این بخش کارگران توجه جدی داشته باشد. در مجموع طبقه کارگر افغانستان که در بخش صنایع خصوصی ۴۲۷۷۵ نفر، در بخش صنایع دولتی ۷۲۰۰ نفر و کارگران زراعی ۳۰۰۰۰ نفر می باشند، جمله به ۷۹۹۹۵ نفر می رسند و درکنار آن ۲۶۵۱۹۰ نفر کارگر غیر فنی و ۱۲۵۰۲۵ خدمه که وضعیت بهتری از نظر صرف انرژی و سهمی که از تولید می برند، ندارند، نیز به بدترین وجهی استثمار می شوند.

کارگران افغان در خارج از کشور:

بین دو تا سه ملیون کارگر افغان در ایران، پاکستان، عربستان سعودی، کویت، امارات، قطر، هندوستان، اروپا و امریکا به کارهای مختلفی اشتغال دارند. در ایران که بیش از یک ملیون کارگر کار می کنند، تمام آنان در کارخانه های سنگبری، کوره پزخانه ها، مرغداری ها، سرکسازی ها، باغ ها، ساختمانی، چاه کنی، رنگمالی، گاوداری ها، کارخانه های کوچک تولیدی، باراندازی های بنادر و غیره مصروف کار اند. این کارگران با اینکه بر وسایل پیشرفته کارگری می کنند، اما هیچگونه مصونیت کاری ندارند و با مزد بسیار کمتر از کارگران ایرانی کار می کنند. در بعضی جاها کارفرمایان با نیروهای فاشیست امنیتی ایرانی جورآمد کرده بعد از ختم کار، این کارگران را به عنوان متجاوز به خاک ایران، دستگیر و بی اینکه پول کار شان را گرفته باشند، رد مرز می گردند. این کارگران در تظاهرات و اکسیون های دیگر کارگری شرکت کرده نمی توانند و در صورت اشتراک با برخورد شدید نیروهای امنیتی ایران قرار می گیرند.

در پاکستان هم حدود یک ملیون کارگر افغان به فروش نیروی کارشان مصروف اند. آنان در پلاستیک سازی، سلاح و مهمات سازی، کوره پزخانه ها، سنگتراشی، قالین بافی، هتل داری، گاوداری، پروسس شیر، ساختمانی، سرکسازی، باغداری، تکه بافی، بیسکویت سازی، داروسازی، ترابری و غیره مصروف کار می باشند. با اینکه مزد کارگران افغان در پاکستان نسبت به ایران پائین تر است و در وضعیت زندگی نامناسب تری قرار دارند، اما از نظر مزد و برخورد کارفرمایان میان کارگران افغان و پاکستانی چندان تفاوتی دیده نمی شود.

تعداد کارگران افغان در کشورهای عربی حاشیه خلیج که به سه صد هزار نفر می رسد، در بخش خدمه، باراندازی های بندری، کارهای ساختمانی، سرکسازی، مستری خانه ها، نانوائی ها، هتل داری، ترابری، مرغداری، در مزارع و باغ ها و غیره مصروف کارند. با اینکه کارگران افغان در کشورهای حاشیه خلیج در شرایط خوب معیشتی و بی آنکه مثل کارگران افغان در ایران توهین و تحقیر شوند و هیچ مصونیتی نداشته باشند، در وضعیت بهتری قرار دارند، اما مزد و عاید آنان به تناسب کارگران عرب کمتر بوده و به کارهائی اشتغال دارند که کارگران عرب آن ها را انجام نمی دهند.

اکثر کارگران افغان که در پاکستان و ایران به فروش نیروی کار شان مصروف اند، فامیل های خود را نیز با خود برده اند، اما برخی از آنان بدون خانواده به این کشورها رفته و در رفت و آمد همیشگی قرار دارند و با مشکلات بسیاری (مخصوصاً به ایران) رفت و آمد می کنند. اما کارگرانی که در کشورهای حاشیه خلیج کار می کنند، کمتر با خانواده های خود رفته و در آمد و شد دایمی قرار دارند. این کارگران با اینکه جزئی از طبقه کارگر افغانستان به حساب نمی آیند، اما با کار در کارخانه های این کشور خوی و خاصیت طبقه کارگر را گرفته، به آگاهی نسبی دست می یابند و با رشد پروسه انقلاب و برگشت این کارگران به کشور، می توانند نقش مهمی در پیشبرد انقلاب ایفاء نمایند. در صورتی که حزب طبقه کارگر از رشد نسبی برخوردار گردد، باید شبکه های تشکیلاتی اش را در میان این کارگران گسترش داده، برای انجام رسالت شان در داخل افغانستان آنان را به صف انقلاب بکشانند.

ادامه دارد